31/2/1391

بحث در مورد این بود که آیا موارد جمع عرفی داخل در اخبار علاجیه هست یا نیست؟

مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی علاوه بر دو روایتی که در جلسات قبل اشاره شد روایت سماعه را هم شاهد بر شمول جمع عرفی دانسته اند. روایت سماعه که صحیحه دانستیم که بحث سندیش هم گذشت: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعاً عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرٍ كِلَاهُمَا يَرْوِيهِ أَحَدُهُمَا يَأْمُرُ بِأَخْذِهِ وَ الْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يُرْجِئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسِعَكَ»‌[[1]](#footnote-2) .

تقریب این است که گفتند که امر نصّ در ترخیص و ظاهر در الزام است و نهی هم نص در ترخیص و ظاهر در ردع از شیء و الزام ترک. ما به نصوصیت هر یک از این دو می توانیم از ظهورشان رفع ید کنیم بگوئیم که این شیء مباح است این گونه بگوئیم. مخیر است می تواند این کار را انجام بدهد و می تواند آن کار را انجام بدهد.

 بعد ایشان دو جواب می دهد:

1. این روایت نگفته است که یک روایت گفته افعل و یک روایت لا تفعل،؛ بلکه یک روایت امر کرده و یک روایت نهی کرده است واقع امر و واقع نهی در دو روایت آمده است که قابل جمع نیستند. صیغۀ نهی و امر را ممکن است حمل کنید بر ترخیص و این گونه جمع کنید.
2. از این روایت اصلاً تخییر استفاده نمی شود از «فهو فی سعهٍ» انچه بدست می آید همان سعۀ عقلی است که در موارد دوران امر بین محذورین است که من نمی دانم که این واجب است یا حرام؟ مختار هستم که این را اخذ کنم یا دیگری را اخذ کنم. البته نه اینکه اخذ کنم بلکه می توانم بر طبق این عمل کنم و می توانم طبق آن عمل کنم. ولی تخییر در مساله اصولی از این روایت استفاده نمی شود که مخیر است به این یکی فتوا بدهد یا به دیگری فتوا بدهید. بلکه این همان حکم عقل است. تخییر اصولی از آن استفاده نمی شود تخییر در مساله فرعی از آن استفاده می شود.که موافق با حکم عقل است در واقع ارشاد به همان حکم عقلی است که دراین موارد هست.

مطلب دوم را علی القاعده باید این گونه توضیح داد که این تخییری که این روایت قائل شده است با همان جمع عرفی بین دو تا روایت سازگار است؛ اگر دو روایت را ما بخواهیم جمع عرفی بکنیم نتیجه چه می شود؟ یعنی اگر می خواهی به این عمل کن اگر می خواهی به آن عمل کن. و این تفسیری که در روایت است همین را می خواهد بگوید. لحن کلام مرحوم حاج شیخ محمد حسین این را خوب تفهیم نمی کند اگر این گونه تفهیم کنیم که این روایت در مقام ردع جمع عرفی نیست جمع عرفی که این جا هست مفادش همان است که این جا می رساند.

مطلب اول ایشان درست است که این جا در مقام واقع امر و واقع نهی است ولی آیا اگر واقعاً به صیغۀ نهی و امر بود این جا جمع عرفی داشت. اگر گفتند یک روایت می گوید صلِّ و یک روایت لا تصل این ها جمع عرفی دارند. خب این جا یک بیان برای این که این جا جمع عرفی ندراند همان بیانی است که از مرحوم نائینی عرض کردیم که شرط جمع عرفی داشتن این است که در حال اتصال ببینیم که اگر یکی قرینه دیگر بود یا نبود جمع دارند ولی اگر د رحال اتصال بین این ها تناقض فهمیده می شود جمع عرفی ندارند . اگر این جا صل و لا تصل را کنار هم ذکر می کردند این جا تناقض دارند نماز بخوان و نماز نخوان این چه جور حرف زدن است.

ولی ما عرض کردیم این جا ملاک را این گونه نمی دانیم، می گوئیم که گاهی اوقات ممکن است جمع عرفی داشته باشد به دلیل اختلاف موقف؛ و این دو تا درکلام واحد جمع بشوند به تناقض می انجامد چون کلام واحد اختلاف موقف را بر نمی تابد.

ولی عمده اش یک نکته دیگر است، حالا در مورد اختلاف موقف بعد صحبت می کنیم و آن این است که آیا ما می گوئیم امر ظهور در وجوب دارد یعنی نص در جواز است امر دو تا مفاد دارد یک مفادی که نسبت به او نص است و یک مفادی که نسبت به او ظاهر است همچنین نهی هم دو تا مفاد دارد.

به نظر می رسد نه، یک مفاد بیشتر ندارد ولی یک نکته ای هست که گاهی اوقات اگر امر در مقام توهم حذر به کار رود بیش از ترخیص از آن استفاده نمی شود یعنی آنجایی که ظهور در ایجاب دارد ترخیص، مدلول تضمنیش است، مدلول مستقلش نیست. آنجایی که ظهور در ترخیص دارد اصلاً ظهور در ایجاب ندارد همچنین در مورد نهی، نهی در جایی که توهم الزام باشد ظهور در ترخیص است. جایی که توهم ایجاب نماز برود می گوید نماز نخوان یعنی این که لازم نیست که نماز بخوانی. می گوید من اول وقت نماز نمی توانم بخوانم می گوئیم که خب نخوان نماز، یعنی این که لازم نیست که اول وقت بخوانی، چون توهم این می رود که نماز اول وقت واجب باشد. بنابراین دو تا مفاد ندارند که نسبت به یک مفادش قطعی باشد نص باشد نسبت به یک مفادش ظاهر باشد.

اگر شما بگوئید درست است که مدلول مستقل نیست ولی چه مانعی دارد که امر در مقام توهم حذر بوده است نهی ما در مقام توهم الزام بوده است به این گونه جمع عرفی کنیم.

پاسخ مطلب این است که اگر ما قرینه داشته باشیم که امر در مقام توهم حذر باشد ونهی در مقام توهم الزام باشد اشکال ندارد وما به آن ملتزم می شویم، مجرد این که کنار هم قرار گرفته اند به تعار ض می انجامد باعث نمی شود که به آن ملتزم نشویم نه ،فرض کنید یک دلیل منفصلی وارد شده است ملتزم می شویم. منتهی بحث این است که عرف با دیدن دلیل همچنین کاری نمی کند این گونه نیست که عرف با دیدن دلیل بگوید این حتماً در مقام الزام بوده است به قرینه این که این نهی وارد شده است و آن نهی را حمل کند به موقفی که در مقام نهی بوده است . به خصوص این نکته را توجه کنید چون خیلی مهم است این است که معنای این که امر در مقام توهم حذر است یعنی این که در جایی که فقط احتمال حذر وجود داشته باشد و الا اگر هم احتمال وجوب باشد و و هم احتمال حرمت باشد امر بکنند از آن وچوب فهمیده می شود آنجایی که ما می گوئیم امر ظهور در وجوب ندارد چون وجوبش مورد بحث نبوده است آن چیزی که مورد بحث بوده است این است که حرام است یا نیست؟ وقتی می گوئیم حرام است یا نیست آن جهتی که مورد بحث است آن مفاد امر را شکل می دهد ولی اگر هم وجوبش مورد بحث باشد و هم حرمتش و هم جوازش ؛ اگر گفتند این کار را بکن یعنی باید این کار را انجام بدهد. نهی هم همین گونه است نهی در جایی ما می گوئیم که در مقام ترخیص است که فقط موضوع مورد حدیث در مورد نهی الزامی بودن و عدم الزامی بودن باشد و الا اگر هم الزامی بودنش مطرح باشد و هم محرَّم بودنش مطرح باشد اگر نهی کردی از آن حرمت استفاده می شود.

بنابراین شما بگوئید که در یک مقام فقط آنچیزی که مورد نظر بوده است حرام است یا نیست؟ در یک مقام چیزی که مورد بحث بوده است این است که واجب است یا نیست؟ مثلاً در دو زمان باشد: یک زمان نسبت به وجوبش امر که در نظر بگیریم بگوئیم که این جا اصلاً حرمتش مطرح نبوده است وجوبش مطرح بوده است. در مقام(زمان) دوم اصلاً حرمتش مطرح نبوده است این که لازم است یا نیست مطرح بوده است. این تفاوت زمان این که یک زمان اصلاً مسلم بوده است که واجب نیست و یک زمان مسلم بوده است که حرام نیست خیلی مستبعد است این تغییر این گونه موقف فقهاء در قبال این امر و نهی، این موقف ناشی از فتوای فقهاء و بحث های فقهاء در استنباطاتش است این گونه موقف انتظارات جامعۀ علمی تغییر کند یک زمان توهم وجوب فقط مطرح باشد و در یک زمان فقط توهم حرمت مطرح باشد خیلی مستبعد است.

علی ای تقدیر این ها جمع عرفی نیست. عرض کردم اگر قرینه ای قطعی از خارج داشته باشیم ممکن است یک همچنین جمعی را ما بگوئیم، قبلاً عرض کردم گاهی اوقات بعضی چیزها جمع عرفی نیست. ولی شاهد خارجی اگر داشته باشد ملتزم می شویم لازم نیست آن چیزی که ما ملتزم می شویم جمع عرفی باشد.

حاج آقا می فرمودند که امر در مقام توهم حذر مفادش جایی است که فقط توهم حذر برود در جایی که امر سه احتمال وجود داشته باشد هم احتمال ایجاب باشد و هم احتمال حذر باشد و هم احتمال اباحه و ترخیص باشد این جا این مطلب استفاده نمی شود. وجداناً هم خود انسان می داند این جا شما فرض کنید می گوید کلوا و اشربوا و لا تسرفوا می گویند این کلوا و اشربوا از این الزام استفاده نمی شود به دلیل این که خب ارتکاز عقلائی است که هیچ وقت به آدمی که حریص است نمی گویند که باید بخوری، چیزی که باید بگوئیم لا تسرفوا است که و کلوا و اشربوا که توهم الزام نمی رود ولی همین جا اگر یک کسی بیمار است احتمال می دهیم که فلان چیز خوردنش لازم است احتمال می دهیم که مجاز باشد و احتمال می دهیم که هیچی، اگر به او بگویند که غذا بخور؛ و این جا هم که این بحث ها که نیست که یک زمانی این حرام بوده است که الان می خواهد واجب باشد. این جا عقیب حذر که حتماً نیست یعنی چنین نیست که یک زمانی حرام بوده است و می خواهد نسخ بشود یعنی دو زمان بوده است که یک زمان وجوبش می خواهد نسخ بشود و در یک زمان حرمتش می خواسته نسخ بشود، چیزی که هست توهم حذر است نه عقیب حذر است. آنجایی که توهم حذر می رود باید توهم وجوب نباشد.

این روایت اصلاً جمع عرفی ندارد حتی اگر به صیغۀ امر هم بود. این است که مرحوم حاج شیخ این را نیاورد ه است اولی همین بوده که اصلاً آورده نشود.

نتیجۀ کلی که تا حالا گرفتیم این است که در موارد جمع عرفی از اخبار علاجیه شامل حالش نمی شود عمدۀ نکته ای که ما رویش تکیه داریم این است که مختلفان صدق نمی کند اگر فقط بحث تحیُّر بود در یک سری موارد تحیر بود مثل جمع عرفی لا متعین و امثال این ها. ولی چون بحث عدم صدق مختلفان است جمع عرفی لا متعین را هم شامل نمی شود.

اجازه بدهید یک مورد را که دیروز هم اشاره کردم یک مقدار بیشتر توضیح بدهم اگر یک جایی عامی مخالف عامه وجود داشته باشد که عمومش مخالف عامه است و خاص موافق عامه وجود داشته باشد این جا تکلیف چیست؟

بحث ما در جلسۀ قبل این بود که ذاتاً جمع عرفی متعین نیست ممکن است جمع عرفی بکنیم و ممکن است حمل به تقیه کنیم. ولی غرض ما این نیست که این جا مختلفان صدق می کند این اشتباه نشود، در مختلفان، احتمال جمع عرفی، یک طرفش باشد کافی است برای این صدق مختلفان محل تامل باشد روشن نیست در این جا هایی که دو گونه عرف می تواند جمع کند، اگر حمل بر تقیه باشد مختلفان است اگر جمع دلالی کند مختلفان نیست . پس در این گونه موارد صدق مختلفان مورد تامل است یعنی همین مقدار که جمع عرفی احتمال دارد مختلفان صدق نمی کند.

آن مطلبی را که دیروز عرض می کردم در مورد روایت محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری بود که در تعبیرات آن روایات کلمۀ مختلفان نبود، آن بحث های تحیر بوده است که ممکن است این جا تحیر باشد مجرد این که یک طرفش جمع عرفی هست و یک طرف دیگرش جمع عرفی نیست باعث نمی شود که این روایت نشود توجیه کرد.

دوران امر بین این است که در جهت صدور تصرف کنیم یا در دلالت، تصرف در جهت صدور مختلفان صدق می کند فرض کنید یک روایت می گوید نماز جمعه واجب است و یک روایت می گوید واجب نیست. و روایت اولی به خاطر رعایت ظرف تقیه بوده است که نماز جمعه خوانده می شده است و امثال این ها . این جا مختلفان است ولی علت صدور این دو تا خبر این بوده است که در یکی تقیه بوده است.

بحث من این است که اگر دو روایت داشتیم که نمی دانیم که بین این دو تا روایت جمع دلالی انجام دهیم که اگر جمع دلالی کنیم مختلفان نیستند یا جمع جهتی کنیم که اگر جمع جهتی کنیم مختلفان است. آن جایی که ما جمع جهتی می کردیم در جایی است که هر دو جمع، دلالی است می گوئیم عرف این ها را جمع دلالی می کند و می گوید یکی قرینه بر دیگری است این جا مختلفان صدق نمی کند. چون یکی را اگر قرینه دیگری قرار بدهیم البته بنابر آن چیزی که ما می گفتیم . البته بنابر بعضی از وجوه درمورد تفسیر مختلفان بود این جا هم ممکن است بگوئیم صدق می کند. ولی ما آن جوری که می گفتیم مختلفان نسبت به مفاد دلیل هست و این جا مفاد دلیل بینشان تعارض نیست بنابراین مختلفان صدق نمی کند.

یک نکته ای را این جا ضمیمه کنم یکی سری شواهدی هم وجود دارد که در موارد جمع عرفی هم اخبار علاجیه می آید یا عنوان مختلفان در موارد جمع عرفی نیست.

1. مثلاً در روایت حسن بن جهم دارد که یجیءُ الرجلان و کلاهما ثقه بحدثین مختلفین فلا نعلم ایَّهما الحقّ؛ دو نفر ثقه دو تا حدیث مختلف می آورند، ظاهر مختلف بودنش این است که ما ندانیم که حق کدام است اگر مختلف بودن با جمع عرفی هم صدق بکند خب نعلم ایَّهما حق ، دیگر می دانیم کدام حق است، ولی اینجا ما نمی دانیم کدام حق است خود این تعبیر از مؤیدات این مطلب است که در موارد جمع عرفی حدیثین مختلفین صدق نمی کند. [[2]](#footnote-3)

می گوید اختلاف منشا عدم علم بما هو حق بکند ولی نمی خواهیم دلالت را حصر در عدم علم به اختلاف کنیم. فرض کنید که این گونه تعبیر می شد که گفته بود یجیء الرجلان و کلاهما ثقه بحدیثین مختلفین فتحیرنا؛ این مجرد این که در موارد جمع عرفی لا متعین حیرت است این معناش این نیست که مقسم باشد. این می گوید اختلاف منشا حیرت شد ممکن است جمع عرفی لا متعین حیرت بیاورد حصر که استفاده نمی شود بحث این است که اختلاف این را هم می آورد با حصر که کار نداریم. اگر قرار باشد اختلاف اعم باشد از صورت اینکه جمع عرفی دارد یا ندارد الزاماً که به حیرت ختم نمی شود.

1. تعبیری مرحوم آقای صدر دارند مؤید این است که جمع عرفی را شامل می شود می گوید روایت مثلاً عبد الرحیم ابی عبد الله را در نظر بگیرد، ایشان می گوید اذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوه علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردُّوه؛ می گوید ظاهر حدیثان مختلفان این است که دو تا حدیثی که ذاتا ًحجت باشند این جا می گوید آن حدیثی که مخالف کتاب باشد آن حدیث چون تعارض پیدا کرده است با موافق، به آن دلیل از اعتبار افتاده است یعنی چی؟ یعنی مراد از مخالف کتاب هم این است که جمع عرفی داشته باشد چون این مخالف کتابی است که به عنوان مرجح ذکر شده است. پس بنابراین خود همین معنایش این است که آیه قرآنی که حدیث مخالفش باشد ولی بینشان جمع عرفی باشد باید شما به حدیث اخذ کنید یعنی در واقع خود این روایت کاشف از این است که شارع جمع عرفی را امضاء کرده است . دلیل بر این که ممکن است شما بگوئید سیره عقلا را در موارد جمع عرفی ردع کرده باشد .درجمع عرفی خود همین اخبار علاجیه مرحوم آخوند تعبیر می کردند که احتمال ردع وجود دارد پس صحیح است که سؤال کرده باشیم. خود این روایت کاشف از این است که ردع نکرده باشد و ائمه کبرای قضیه را پذیرفته اند البته در یک دائرۀ خاص، البته این ما خالف کتاب الله فردوه اثبات نمی کند که همه اقسام جمع عرفی مقبول است. فی الجمله می رساند که برخی از موارد جمع عرفی \_ مثلاً عموم و خصوص باشند \_ مواردی است که شارع آنها را امضاء کرده است. از این استفاده می شود که فی الجمله یک مواردی وجود دارد که بین کتاب و ظاهر بدوی سنت تخالف وجود دارد و سنت هم حجت است مهم این است که سنت هم حجت است یعنی ملاک ظهور بدوی نیست. این هم مؤید این است که شارع موارد جمع عرفی را تأیید کرده است نه این که تخطئه کرده باشد. این هم دو دلیل نسبت به عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به موارد جمع عرفی است.
2. مؤید دیگری بر عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به موارد جمع عرفی یک روایتی است که روایت جالبی است:«قِيلَ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيمَنْ جَامَعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ: ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ، وَ رُوِيَ عَنْهُمْ أَيْضاً: كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ، فَبِأَيِّ الْحَدِيثَيْنِ نَأْخُذُ ؟ قَالَ: بِهِمَا جَمِيعاً، مَتَى جَامَعَ الرَّجُلُ حَرَاماً أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ، فَعَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ: عِتْقُ رَقَبَةٍ، وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً، وَ قَضَاءُ‌»[[3]](#footnote-4) یعنی به هر دو می توانی عمل کن اولی که کفاره جمع است و دومی که کفارۀ واحده است کفارۀ مخیره است. می گوید کفارۀ جمع در صورت افطار به حرام است و کفارۀ مخیره افطار به حلال است که امام ع این دو روایت را این گونه جمع کرده اند.

ببینید این جمع، حتی جمع عرفی هم نیست حالا من فردا در مورد این توضیح می دهم که این روایت دو تا بحث دارد:

1. بحث سندی دارد که آیا قابل اعتماد است یا نیست؟
2. آیا بین این دو تا تعبیری که این جا وجود دارد جمع عرفی وجود دارد یا وجود ندارد؟

به نظر می رسد که جمع عرفی نیست یک روایت گفته است سه تا کفاره و یک روایت گفته است یک کفاره ! بعد بگوئیم که روایت اولی برای حرام است و روایت دومی برای حلال است این گونه نیست که جمع عرفی باشد ولی جمع هست حالا این مهم است در تحلیل این که اختلاف در کجاست، به نظر من از این روایت استفاده می شود که همان مطلبی که من عرض کردم که صدق اختلاف به ملاک مفاد روایات است نه ما یستظهر من الروایات عرفاً، نه به لحاظ ظهور، این دو تا روایت به لحاظ ظهور تنافی دارند. ظهورهایشان با هم دیگر تنافی دارد.

بحث من به جمیعاً بهما است می خواهم بگویم بأیِّهما ناخذ، جایی که یک روایت مفادش عرفاً یک چیزی است ولی واقعاً مفادش یک چیز دیگری است مفاد واقعی دو روایت اگر با هم دیگر تنافی نداشته باشند و لو در مفاد ظاهریشان و مفادی که عرف با توجه به مجموع این ها می بیند اختلاف قرار بدهند با این حال اختلاف صدق نمی کند و باید به هر دو اخذ کرد. این نکته ای بود که صحبت سر این بود که مقوم اختلاف چیست؟

بحث من این است که این جا ظاهر «جمعیاً بهما» این است که اختلاف ندارند پس به هر دو اخذ کن ،اختلاف ندارند ظهوراتشان با هم دیگر مختلف نیستند که هستند، آن چیزی که با توجه به هر دو تا عرف از این ها استفاده می کند که مبنایی بود که آقای اراکی در حاشیه درر داشت آن هم که مختلف است اگر جمع عرفی بود که می گفتیم عرف بین این ها جمع می کند بحث من این بودکه اگر جمع عرفی هم نباشد اختلاف صدق نمی کند و این به خاطر این است که آن چیزی که مقوم اختلاف است مراد است.

بحث سر این بودکه آیا ظهور کاشفٌ عن المراد اختلاف را ایجاد می کند یا خود ظهور بما هو ظهور، یا خود المستفاد من الکلام بعد ملاحظه سایر القرائن یا به تعبیر آقای اراکی قانون المحاوره العرفیه و از این تعبیرات.

1. . الكافي ؛ج‌1، ص: 66 [↑](#footnote-ref-2)
2. . البته به غیر متعین به این وجه نمی خواهم تمسک کنم. [↑](#footnote-ref-3)
3. . هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل؛ ج-4، ص: 196 [↑](#footnote-ref-4)